



منطق کشف مدلول‌های مدیریتی سوره‌ها و آیات قرآن

عبدالؤمن حکیمی *

چکیده

همه انسان‌ها در چارچوب باورها و ارزش‌های خود می‌اندیشند و جهان را از دریچه این چارچوب مشاهده می‌کنند. وقتی درک از انسان و هستی بر اساس پارادایم‌های فکری و فلسفی مختلف، متفاوت و حتی متعارض باشد، علوم برخاسته از آن‌ها نیز در هدف و چارچوب و محتوا و ... متفاوت خواهند بود. از این رو، آیات و سوره‌های قرآن کریم را می‌توان با منطق خاص و در چارچوب باورهای و ارزش‌هایی که انسان مسلمان از آن برخوردار است ارائه کرد. هرچند تاکنون آموزه‌های وحیانی با روش‌ها و منطق‌های مختلفی به منظور کشف معانی، مدالیل و مقاصد آن در گستره دانش علوم انسانی مورد بررسی قرار گرفته و هرکدام رهاوردی را به رخ کشیده است، ولی در این تحقیق با به کارگیری روش توصیفی-تحلیلی با نگاه متفاوت «منطق کشف مدلولات مدیریتی سوره‌ها و آیات قرآن» به عنوان منطق و روش تحلیل آیات مدیریتی قرآن معرفی و بررسی شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که می‌توان سوره‌ها و آیات مدیریتی قرآن کریم را با سه مؤلفه؛ چارچوب نظری (وحی به عنوان فعل تدبیری و چهار وجهی بودن کارکردها و جهت‌گیری‌های سوره یا آیه)، منطق تبیین (تبعیدی-تحلیلی و سیستمی-شبکه‌ای) و برداشت و تفسیر مدیریتی (معرفتی-دانشی و معرفتی-کارکردی) بررسی و تحلیل کرد که ثمره‌ی فرآیند یاد شده دست یازیدن به معانی، مقاصد و مدالیل آیات است.

واژگان کلیدی: قرآن، منطق کشف، حکمت، مدیریت، رویکرد شبکه‌ای.



مقدمه

ادعای جامعیت و جاودانگی قرآن از یک سو و دسترسی فوق‌العاده بشر امروزی به حجم وسیع اطلاعات و دانستی‌ها و نیز تنوع بسیار زیاد دانش‌ها به ویژه علوم انسانی از سویی دیگر، اقتضا دارد که هر دانش به سهم و رویکرد خود بتواند بهره کافی را از معارف قرآنی بردارد؛ ضمن اینکه در جهان کنونی که هر لحظه با حجم گسترده‌ای از شبهات و سؤالات در گستره مطالعات قرآنی مواجهیم، تحلیل ابعاد مختلف آیات و سوره‌های قرآن و کشف روش‌ها و رویکردها در آموزه‌های قرآنی از مهم‌ترین مباحثی است که نیاز به پردازش چنین موضوعی را اقتضا می‌کند. منطق تبیین و تحلیل مدیریتی آیات و سوره‌های قرآن نسبت به تفسیر آیات قرآنی چارچوبی را برای دلالت‌های آیات مدیریتی کشف و ارائه می‌نماید و به دور از گرایش‌های التقاطی و با روش‌مندی عقلایی که ناشی از باروهای اسلامی است، مفاهیم هدفمند قرآنی را برای تنظیم دانش سازمان و مدیریت استنباط می‌نماید.

تحقیقات نشان می‌دهد الگوهای کشف نظام‌مندی قرآن در میان پیشینیان بیش‌تر بر محور نظم طولی و خطی شکل گرفته‌است اعم از اینکه آیات سوره بر یک محور خاص چینش شده‌اند؛ یا اینکه آغاز و پایان سوره بر یک موضوع دلالت دارد؛ یا اینکه پایان هر سوره با آغاز سوره بعد هماهنگ است. (سیوطی، ۱۴۲۱: ۲/۲۲۴-۲۲۷)

نقطه اوج آن را می‌توان در بیان اندیشمندان علوم قرآنی مانند زرکشی، سیوطی و مفسرانی چون بقاعی، طبرسی و دیگران مشاهده کرد. آنچه هم در بیان ادیبان و علمای بلاغت متصور است، چیزی نیست جز تبیین ماهیت گفتاری و نوشتاری متن از حیث انطباقش با معیارهای علوم ادبی و بلاغت. از این‌رو، گفته شده که سنت تفسیری گذشتگان از رهگیری پیوند خطی میان آیات یک سوره فراتر نرفته و با اینکه در نشان دادن این پیوند توفیقی داشته‌اند، اما به اندازه کافی از تغییرات موضوعی در سوره‌ها و آیات قرآن بر نیامده‌اند، زیرا



رہیافت آنان به متن عمدتاً ذوقی و فاقد پس زمینه نظری قانع کننده بوده است تا مبتنی بر آن.
(Awa, ۲۰۰۶: p. ۱۶ - ۱۷ El)

در میان معاصران عمده فعالیت‌ها متمرکز بر اثبات ترتیب و مناسبات آیات و سور در میان گذشتگان، وحدت موضوعی یا ساختار هندسی سوره‌ها بوده است. (خامه گر، ۱۳۸۶: ۶۰ - ۷۱؛ فقهی زاده، ۱۳۷۴: ۷۸ - ۸۲) بدین جهت، الگوهای کارآمدی چون شبکه معنایی قرآن، یعنی حوزه مطالعات معناشناختی در قرآن (مطیع و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۰۷ - ۱۱۱)؛ روابط بینامتنی در سطح کلان متن (البرزی و منصوری، ۱۳۹۲: ۷۰-۷۴)؛ الگوی بازگشتی (ذوقی، ۱۳۹۲: ۱۶۵-۱۶۶) نظریه پیوند (El-Awa, ۲۰۰۶: p. ۲۶-۳۲) را شناسایی و معرفی نموده‌اند.

اندیشه‌های نوگرایی فوق در عرصه نظم فراخطی قرآن به‌رغم اندکی، در صورت تطبیق با قرآن موجود و به کارگیری مناسب آن، هم نگرش ما را نسبت به ساختارهای متن قرآنی واقعی‌تر می‌نمایند و هم کارکردهای نوینی از نظم و انسجام قرآن را در عرصه فهم و تفسیر کلام الهی بر ملا خواهند ساخت؛ اما نمی‌تواند دلالت‌های واقعی آموزه‌های قرآنی را کشف و ارائه کند. از این رو، پرسش اصلی پژوهش این است که چه روش‌هایی برای تحلیل مدیریتی آیات و سوره‌های قرآن وجود دارد؟ به عبارت دیگر، قرآن کریم چه منطقی را برای تحلیل و بررسی مسائل مدیریتی به کار برده است؟.

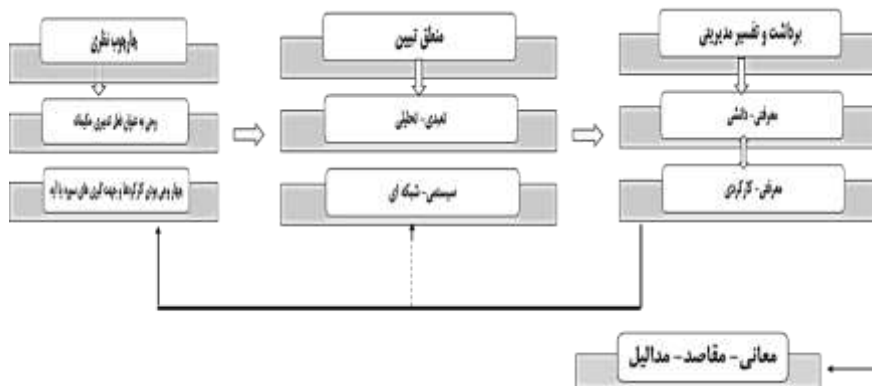
بنابراین، در تفسیر مدیریتی سوره‌ها و آیات قرآن کریم آنچه اهمیتی دو چندان دارد، شناخت و تبیین رابطه آموزه‌های وحیانی که به کمک آن می‌توان اندیشه نظام‌مند و ناشی از رهیافت فراگیر و عام قرآن را نسبت به مشکلات مدیریتی مورد بررسی قرار داد. این رهیافت فراگیر و عام که تحلیل مسائل مدیریتی را به طور روش‌مند و سیستماتیک مورد تدقیق قرار می‌دهد و جوانب مختلف پدیده‌ها و وقایع انسانی را مد نظر می‌گمارد، غیر از روش و رهیافت عینیت‌گرایانه‌ای است که امروزه در علوم تجربی و علوم انسانی بدان استناد می‌شود؛ زیرا



عینیت‌گرایی در کشف و تحلیل بسیاری از رخدادهای مدیریتی و عوامل اعتلا و انحطاط فرهنگ و تمدن و کشف ذهنیت افرادی که سودای عالم غیرمادی و فراطبیعی نیز دارند، عاجز است.

تفسیر مدیریتی که در فضای یک جریان فکری الهی و همه جانبه قرار دارد، نوعی شیوه نیل به معرفت و تحول‌پذیری واقع‌بینانه را برای مفسر به ارمغان می‌آورد که به کمک آن می‌توان تمام ساحت‌های روابط انسانی از قبیل رابطه او با خدا، با خود، با طبیعت و با آحاد انسانی را با استناد به آموزه‌های وحیانی تنظیم نماید.

در این مقاله تلاش می‌شود منطق و روش متفاوت برای تبیین و تحلیل مدیریتی آیات و سوره‌های قرآن معرفی شود که فرآیند آن در نمودار زیر نشان داده شده است.



نمودار ۱: الگوی تبیین و تحلیل مدیریتی آیات و سوره‌های قرآن

مفهوم‌شناسی

۱- مدیریت

از مدیریت تعریف‌های مختلفی ارائه شده است. لوئیس آلن (۱۹۵۸)، مدیریت را آنچه

که یک مدیر به انجام آن مبادرت می‌ورزد توصیف کرده است. (Louis A. Allen,)



۴: ۱۹۵۸) جورج تری^۱ معتقد است که مدیریت یک فرآیند مجزا شامل برنامه‌ریزی، سازماندهی، پیاده‌سازی و کنترل است که در جهت تعیین و تحقق اهداف از طریق به کارگیری افراد و منابع صورت می‌پذیرد. (۸: ۲۰۰۶، Rapaka Satya Raju, R) از نظر جمیز لاندی^۲ مدیریت بطور اساسی متشکل از وظایف برنامه‌ریزی، هماهنگ‌سازی، ترغیب و کنترل تلاش‌های دیگران به سمت اهداف مشخص است. اساس مدیریت آن چیزی است که مدیر انجام می‌دهد. مدیریت برنامه‌ریزی، اجرا و کنترل است. (۲۰۱: ۲۰۰۸، Rajan Mishra) در مجموع و در یک تعریف واحد و یکپارچه می‌توان مدیریت را علم، هنر و تخصصی دانست که در آن یک مدیر طی یک فرآیند اجتماعی متشکل از برنامه‌ریزی، سازماندهی، هدایت، سرپرستی، ترغیب و کنترل به جهت‌دهی فعالیت افراد و پرسنل می‌پردازد و با رهبری و تصمیم‌گیری در مورد فعالیت‌ها و امور و یکپارچه کردن آنها سعی دارد تا به صورت بهینه و با کمترین صرف هزینه به خدمت رسانی و تحقق اهداف از پیش تعیین شده در سازمان دست یابد.

۲- حکمت

از نظر لغوی حکمت به معنای منع و بازداشتن برای اصلاح است. به همین جهت افسار اسب را «حکمه» می‌گویند زیرا اسب را از سرکشی و تمرد باز می‌دارد و او را مطیع و رام می‌سازد. همچنین فرمان‌های مولوی را از آن جهت «حکم» می‌گویند که مکلف را از انجام کارهای دلخواه خود باز می‌دارد و قاضی را «حاکم» نامیده‌اند، زیرا حکم او مانع ضایع شدن حق و تعدی به دیگری می‌شود و نیز تزلزل در نزاع را برطرف می‌کند. تصدیق علمی را نیز به اعتبار اینکه از عارض شدن شک و تردید بر ذهن مانع می‌شود «حکم» می‌نامند. شایان ذکر

^۱ -George R. Terry

^۲ -Jame L. Lundy



است که لازمه مصونیت مورد حکم از هر گونه امر منافی، استواری و استحکام آن است بنابراین کلمه «حکمت» ملازم با خلل‌ناپذیری، استواری و استحکام است خواه مربوط به علم باشد و خواه مربوط به عمل (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۴۸؛ فیومی، ۱۴۱۴: ۱۴۵/۲)

این کلمه مجموعاً ۹۷ بار در قرآن کریم به کار رفته است که فقط در پنج مورد صفت قرآن و در یک مورد صفت امر آمده، بقیه هم درباره حکیم بودن خداوند سبحان است (قرشی، بی تا، ۱۶۴/۲) حکیم به معنای اتقان کار، و کسی است که هیچ عملی از وی از روی جهل و گزاف ناشی نمی‌شود، هر چه می‌کند با علم می‌کند، و مصالحی را در نظر می‌گیرد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵۳۱/۱۹) به دیگر سخن، حکیم کسی است که کار را جز به جهت مصلحت انجام نمی‌دهد، بلکه هر کاری صورت می‌دهد به خاطر این است که دارای مصلحتی است که انجام دادنش را بر ندادنش ترجیح می‌دهد. (همان، ۴۰۵/۱۴)

نتیجه این بررسی کوتاه لغوی این است که ریشه حکمت به معنای منع و جلوگیری بوده و این معنا در دو جنبه نظری و عملی لحاظ شده است؛ در جنبه نظری، حکمت چیزی است که از جهل جلوگیری می‌کند و در جنبه عملی، حکمت آن است که انسان را از اخلاق ناپسند منع می‌کند. همچنین معنای محکم و مستحکم بودن نیز در حکمت و حکیم دیده می‌شود که اشاره به خطاناپذیری آن است. نکته قابل توجه این است که معنای لغوی مذکور در واژه عقل نیز دیده می‌شود؛ بدین صورت که معنای لغوی عقل نیز منع است و عقل انسان را از جهل و اعمال ناروا باز می‌دارد. می‌توان گفت عقل یکی از منابع حکمت یا از شرایط دریافت حکمت است.

منطق تحلیل

«منطق» قانون تفکر صحیح است که از شرایط شیوه‌ها و اقسام «تعریف و استدلال صحیح» سخن می‌گوید و معیارهای تشخیص صحت و خطای «صورت تفکر» را مطرح می‌کند، از این رو، فراگیری آن در امر تدبّر ضروری است. افزون بر آن، آگاهی بر روش‌های



تحقیق در حوزه علوم انسانی، برای تدبّر در مباحث متنوع قرآن بسیار ضرورت دارد که به علم «متدلوژی یا روش‌شناسی» موسوم است.

در منطق جدید، ضرورت آزادی محقق و متفکر از عوامل درونی و بیرونی مؤثر در نتایج تحقیق، مطرح می‌شود، چرا که به نقش حسّاس محیط روانی، تربیتی و اجتماعی محقق، در نتایج تحقیقاتش عنایت دارد، لیکن از چگونگی رهایی تفکر از تأثیرات وراثت و محیط سخن به میان نمی‌آورد و از ارائه روش تربیتی آزادی تفکر و هدایت آن به سمت تفکر سالم عاجز است و در واقع این نقش اساسی مذهب و رسولان الهی است که با تکیه بر «ادراکات بلا واسطه و حضوری» (مواد تفکر) و با روش «طرح سؤال از مسائل اساسی زندگی» (انسان، جهان، خدا، دنیا و آخرت و روابط انسان با همه این‌ها) فکر را به جریان انداخته با تزکیه، تعلیم و تذکر، انسان را تربیت کرده، او را از اسارت وراثت و محیط، نجات بخشیده و به آزادگی می‌رساند: «قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْنَىٰ وَفُرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا...» (سبأ/۴۶)؛ (بگو فقط شما را به یک امر مهم موعظه می‌کنم به اینکه دو تا دو تا یا تک تک، بخاطر خدا بپا خیزید سپس به تفکر بپردازید).

اگر تفکر فردی یا جمعی، به انگیزه حقیقت‌طلبی و بخاطر خدا (حقیقت مطلق) صورت نگیرد در دام گرایش‌های خاص و امیال نفسانی فرد و جامعه، گرفتار می‌شود و به انحراف می‌گراید، در اینجا دیگر با وجود شکل صحیح استدلال و روش علمی مناسب، نتایج تحقیقات متأثر از امیال نفسانی گشته، در مسیر تباهی به کار خواهد رفت. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۵، ص ۲۶۷) از این رو، مشکل جدی و اساسی تحقیق و تفکر سالم، جز به دست با کفایت وحی الهی و رسولان خدا گشوده نخواهد گردید: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ... لِيَسْتَأْذِنَهُمْ مِثْقَافِظَرَّتِهِ وَيَذَكِّرَهُمْ مَنَسِي نِعْمَتِهِ وَيَحْتَجِبُوا عَلَيْهِم بِالتَّبْلِيغِ وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ وَيُرُوهُمْ آيَاتِ الْمَقْدَرَةِ...» (نهج البلاغه، خ ۱)؛ ... پس انبیايش را در میان بشر، برانگیخت تا تحقق پیمان فطرت الهی را از آنان (بشر) طلب



نمایند، و نعمت‌های فراموش شده او را مکرراً به آنان یادآوری کنند و بواسطه پیام رسانی کامل، بر آنان اتمام حجت نمایند و در وجود آنها (بشر) عقول مدفون شده (یا گنجینه‌های مدفون عقول) را به قیام و تحول کشانند و به آنان نشانه‌های توان و قدرت خدا را بنمایانند...

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (جمعه/۲)؛ (اوست کسی که در میان امی‌ها رسولی از جنس آنان برانگیخت که بر آنان آیات او را پیوسته تلاوت می‌کند و آنان را پیوسته پاک و تزکیه می‌نماید و به آنان کتاب و حکمت (دانش عمیق و جامع) را می‌آموزاند و بی‌شک قبل از آن (بشریت) در گمراهی روشنگری بسر می‌بردند).

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (حدید/۲۵)؛ (و قسم به حقیقت که رسولانمان را با روشنگری‌ها فرستادیم (بینش روشن نسبت به انسان، خدا و جهان و مقصد) و به همراه آنان کتاب (مجموعه قوانین مدون زندگی فردی و اجتماعی) و میزان (معیارهای فکر و سنجش و احساس و عمل) را فرو فرستادیم برای اینکه مردم (با رسیدن به رشد و کمال فکری عقلی عملی) خود برابری را بپادارند). (نقی پورفر: ۱۳۸۱: ص ۱۸۴-۱۸۶)

با عنایت به ضرورت چه نگاهی به آموزه‌های دینی به ویژه به آیات قرآن کریم آن هم به منظور تبیین و تحلیل آیات با رویکرد دانش مدیریت، در ادامه منطق توجه به آنچه ذکر شد، در ادامه منطق تبیین و تحلیل مدیریتی آیات و سوره‌های قرآن کریم معرفی و مؤلفه‌های آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- چارچوب نظری

در چارچوب نظری دو مؤلفه به عنوان وردی‌های منطق تحلیل مورد بررسی قرار می‌گیرد

۱-۱- وحی فعل تدبیری حکیمانه



آموزه‌های قرآنی، وحی را فعل تدبیری حکیمانه می‌داند (نساء/۱۱؛ سجده/۵، یوسف/۱۰) چه اینکه در ذیل آیه ۱۱ سوره نساء آمده است «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» «ای کان علیمًا بالأشیاء قبل خلقها حکیمًا فیما یقدر تدبیره منها» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۷/۳) یا «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ» یعنی تدبیر کرده و سامان می‌بخشد از آسمان تا زمین یعنی آسمان و زمین و آنچه که فیما بین آنها است، خداوند آفریده و همه باراده حکیمانه و تدبیر عالمانه در جای خود استوار شده‌اند». (همان، ۵۱۰/۸) یا صاحب تفسیر اثناعشری ذیل آیه ۶۷ سوره یونس می‌نویسد: «این آیات عجیبه و شواهد غریبه، منبه‌اند بر تدبیر حکیمانه، و آمرند به تأمل و تدبر که گوش هوش فرا دارند و عقل را در دین و شنیدن بینات کارفرما ساخته، به صانع و مدبر حقیقی ایمان آورده، عبادت و اطاعت او را پیشی گیرند». (حسینی‌شاه، ۱۳۶۳: ۳۵۹/۵)

چه آنکه تدبیر حکیمانه خداوند بر هستی، از ملاک‌های اختصاص حمد به اوست: «اللَّهُ يَبْدُؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ» (روم/۱۱-۱۸)؛ خداوند آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را بازمی‌گرداند، سپس شما را بسوی او باز می‌گردانند! آن روز که قیامت برپا می‌شود، مجرمان در نومیدی و غم و اندوه فرو می‌روند! و برای آنان شفیعانی از معبودانشان نخواهد بود، و نسبت به معبودهایی که آنها را همتای خدا قرار داده بودند کافر می‌شوند! آن روز که قیامت برپا می‌گردد، (مردم) از هم جدا می‌شوند؛ اما آنان که ایمان آورده و اعمال صالح انجام دادند، در باغی از بهشت شاد و مسرور خواهند بود. و اما آنان که به آیات ما و لقای آخرت کافر شدند، در عذاب الهی احضار می‌شوند. منزّه است خداوند به هنگامی که شام می‌کنید و صبح می‌کنید؛ و حمد و ستایش مخصوص اوست در آسمان و زمین، و به هنگام عصر و هنگامی که ظهر می‌کنید. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲: ۳۸۰/۱۶)



چنانچه تبیین آیات از طرف خداوند، پیامد حکمت اوست: «وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (نور/۱۸)؛ «... كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (نور/۵۸)؛ «... كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (نور/۵۹) (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳: ۷۴/۱۲) همچنانکه جنود الهی در آسمانها و زمین و تدبیر امور از جانب او، نمودی از حکمت خداوند است: «... وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» (فتح/۷) همچنین بی‌شماری کلمات الهی و تدبیر آنها، بر اساس حکمت اوست: «وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ ... مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (لقمان/۲۷) و سرگذشت یوسف (علیه السلام) و فراز و نشیب‌های آن، بر اساس تدبیر عالمانه و حکیمانه خداوند است: «وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُءْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَ جَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ ... إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» (یوسف/۱۰) و تدبیر خداوند بر هستی، متکی بر حکمت و کاردانی اوست: «قَلِيلٌ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَ رَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ... وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (جاثیه/۳۶ و ۳۷) (همان)

به عبارت دیگر؛ این موضوع یکی از مبنای فلسفی برداشت مدیریتی قرآن است. قرآن به لحاظ هستی‌شناختی، جزء واقعیت‌ها و حقایق نفس‌الامری است. چه من‌انسانی باشد یا نباشد، قرآن واقعیتی است که همیشه وجود دارد. زیرا وحی پدیده‌ای عینی است که از یک جهت الهی است و جهت دیگر انسانی است. از جهت مبدأ فاعلی، پدیده‌ای است الهی، اما از جهت مبدأ غایی و قابلی، پدیده انسانی است. کارکرد وحی نسبت به انسان به دو حوزه بر می‌گردد. یا مربوط به اندیشه انسان می‌شود و یا رفتار انسان که در هر دو صورت جهت‌گیری به سمت کمال دارد. زیرا تدبیر در معنا و ترکیب آیات زیر که با نظم منطقی چیده شده است، مبنای نظری روشنی برای تحلیل کارکردی قرآن را در حوزه نظر و عمل ارائه می‌دهد:



- «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء/۸۲)

- «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ» (لقمان/۲)

- «وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ» (زخرف/۴)

- «وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ» (هود/۱)

اصلی‌ترین امتیاز قرآن کریم به عنوان «بزرگترین و جاودانه‌ترین کتاب آسمانی» این است که مسائل مختلف و مورد نیاز بشر در آن به گونه‌ای تبیین و تشریح شده است که هر کس در هر سطحی از فکر و در هر مرحله‌ای از نیاز روحی، به مقدار فکر و نیازش از آن بهره می‌گیرد؛ چنانکه آثار صدق و عظمت، انسجام و استحکام، عمق معانی شیرینی و فصاحت لغات و تعبیرات آن، به گونه‌ای نمایان است که هر وسوسه و شک را از خود دور می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۲: ۶۶/۱)

از میان اسمای خداوند، نام‌های (حکیم، و علیم و عزیز) در مقام تلقی و تنزیل قرآن انتخاب و ذکر شده است:

- «وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ» (نمل/۶)

- «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» (غافر/۲، زمر/۱، احقاف/۲، جاثیه/۲)

تا بر نزول قرآن و از سرچشمه حکمت، عزّت و علم دلالت کند و روشن سازد که هیچ ناقضی نمی‌تواند آن را نقض کند و هیچ عامل وهنی نمی‌تواند آن را موهون سازد و هیچ دروغی در اخبار آن و هیچ خطایی در قضاوتش راه ندارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۴۲/۱۵) زیرا نزول قرآن از جانب کسی است که حکیم علی‌الاطلاق است و حکمت او را ماورایی نیست، بنابراین قرآن کتابی است که هیچ کس نمی‌تواند مانند آن را بیاورد و بر آن غلبه کند؛ کتابی بی‌نظیر که منطقش محکم و گویا، استدلال‌اتش قوی و نیرومند، تعبیراتش منسجم و عمیق، تعلیماتش ریشه‌دار و پرمایه، و احکام و دستوراتش هماهنگ با نیازهای واقعی انسان‌ها در تمام



ابعاد زندگی است؛ کتابی که قدرتمندی و شکست‌ناپذیری آن، دست بیهوده‌گویان را از دامنش کوتاه کرده و گذشت زمان از ارزش آن نکاسته است، حقایق آن را به کهنگی نمی‌گراید، تحریف‌گران را رسوا می‌کند و در مسیر زمان پیش می‌تازد. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۲، ۲۹۸/۲۰)

درآموزه‌های دینی وقتی از انسان تعبیر می‌شود، چهار سطح انسانی مراد است:

۱- فرد و شخص انسان (انسان عینی خارجی)

۲- جامعه انسانی (انسان عینی اجتماعی)

۳- سازمان‌ها (واقعیت عینی مدیریتی)

۴- حکومت‌ها (واقعیت عینی سیاسی)

از این رو، جهت‌گیری هدایتی یا تدبیری وحی به فرد، جامعه، سازمان و حکومت قابل تعمیم و تطبیق است بر اساس این پیش‌فرض می‌توان برداشت کرد که وحی برای هدایت و تدبیر امور فردی، اجتماعی، سازمانی و حکومتی پدید آمده است. زیرا جامعه، سازمان و حکومت نموده‌های انسان و به لحاظ هستی‌شناسی پدیده‌های انسانی هستند. بدین سبب، همان‌گونه که وحی نقش هدایتی و تدبیری نسبت به اندیشه و رفتار (شخصیت و عمل) فرد انسانی دارد، به طور یقین، نقش هدایتی و تدبیری به جامعه، سازمان و حکومت نیز دارد. زیرا انسان، به عنوان خلیفه خداوند، در مسیر هدایت و رسیدن به کمال، نیازمند راهنمایی و روشنگری خدای سبحان از طریق وحی است، چرا که عقل برای تأمین نیازهای هدایتی و تدبیری انسان کافی نیست و دلیل آن این است که در مجموعه آموزه‌های وحیانی، حقایقی نهفته است که انسان بدون کمک وحی، توان رسیدن به آن‌ها را ندارد چه اینکه خداوند می‌فرماید: «وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا» (نساء/۱۱۳). از سوی دیگر، مرجع بودن آموزه‌های وحیانی برای پاسخ‌گویی به همه نیازهای هدایتی و تدبیری انسان، مورد



اتفاق مفسران (عامه و خاصه) است. زیرا خدای سبحان، قرآن کریم را روشن‌گر هر چیزی معرفی می‌کند که می‌تواند در مسیر هدایت و رسیدن انسان به کمال و سعادت قرار بگیرد. «وَزَلْنَاهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل / ۸۹).

از جانب دیگر، آموزه‌های مدیریتی و مجموعه فرآیندها، وظایف و مسائل پیرامون آن، بخش عمده‌ای از نیازهای هدایتی و تدبیری زندگی انسان اجتماعی، انسان‌سازمانی و انسان سیاسی است که اهمیت و گستره‌ی آن، در هر دوره از زندگی نسبت به دوره‌های قبل آشکارتر شده است؛ زیرا برای شکوفایی ظرفیت‌های فطری و ظهور جلوه‌های خداگونگی انسان، راهی جز حضور آگاهانه، آزادانه و متعهدانه تک تک افراد بشر در عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی، سازمانی و نهادهای حکومتی وجود ندارد و تشکیل زندگی اجتماعی، تنها با ایجاد شبکه‌ی روابط انسانی در قالب نهادهای حکومتی و سازمان‌ها ممکن است؛ چنانکه تاریخ گذشته حیات اجتماعی انسان‌ها سیر تغییر و تحول جوامع، سندی روشن و دلیلی آشکار بر این مدعا است و آموزه‌های وحیانی، مطمئن‌ترین مسیر تبیین و ترسیم بایسته‌های حیات فردی، اجتماعی، سازمانی و حکومتی انسان است.

بنابراین وحی فعل هدایتی و تدبیری خداوند است که دارای ساختار (مفردات، کلمات، عبارات، جمله‌ها، سوره‌ها) در تمام آنها یک نظام روابط و ترتیب و ترتب حاکم است و به صورت منفصل از هم نیست؛ بلکه دارای ساختار منسجم از مجموعه مفردات، جمله‌ها و... است. اینکه کدام کلمه در چه عبارتی و در قالب چه سوره‌ای سازمان یافته است؟ جهت تدبیری حکیمانه دارد. بنابراین استخدام کلمات، جمله‌ها، سوره‌ها، ترتیب و ترتب آنها و... عل تدبیری حکیمانه است و محتوا (مسأله، موضوع، حکم، شرط، قاعده، بیان قضیه و...) است و هر دوی آنها فعل تدبیری حکیمانه است. فعل تدبیری نیز فعلی است که آگاهانه و هدفمند است. زیرا فعل از سوی متصدی صادر می‌شود که حکیم مطلق، قدیر مطلق و علیم مطلق است و با



بقیه افعال تدبیری تفاوت کامل دارد. ازاین‌رو، آنچه که به عنوان برداشت‌های مدیریتی از آموزه‌های وحیانی کشف و ارائه می‌شود، دارای استحکام درونی و بیرونی در حوزه اندیشه و عمل خواهد بود. زیرا خداوند در آیات مختلف، از قرآن با صفت «حکیم» یاد می‌کند؛ مانند «وَالْقُرْآنُ الْحَکِیمُ» (یس/۲)؛ «وَالذِّکْرُ الْحَکِیمُ»، (آل عمران/۵۸) «الْکِتَابُ الْحَکِیمُ» (یونس/۱).

برداشت مفسرین از توصیف قرآن به حکیم بودن؛ می‌تواند اشاره به زوایای مختلف این کتاب آسمانی داشته باشد؛ به عنوان نمونه:

۱- حکیم است؛ یعنی حکمت در آن تبلور یافته و مستقر شده، و حکمت عبارت است از معارف حقیقی و فروع آن، از شرایع، عبرت‌ها و موعظه‌ها (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۶۲/۱۷)

۲- قرآن از آن جهت حکیم است که آیاتش دارای چنان استحکام و نظم است که هر گونه باطل و خرافه را از خود دور می‌سازد؛ جز حق نمی‌گوید و جز به راه حق دعوت نمی‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۱/۸)

۳. کلامی است که از جانب حکیم مطلق نازل شده است. (کاشانی، ۳۳۶: ۳۵/۴)

۴. حکیم است به دلیل نبود اختلاف و تناقض میان آیاتش؛ محفوظ ماندن آن از هر گونه تغییر و تحریف. (حقی بروسوی، بی‌تا: ۳۶۶/۷)

۵. قرآن کتاب حکیم است؛ یعنی از جهت حلال و حرام و امر و نهی محکم است. (سمرقندی، بی‌تا: ۱۱۵/۳)

همچنین آیات فراوانی از قرآن کریم بر قدرت و توانایی مطلق خداوند دلالت دارد؛ مانند: «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا» (اسراء/ ۹۹)؛ «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْ يَخْلُقْهُمْ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى بَلَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (احقاف/ ۳۳)؛ «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ



سَمَآوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا (طلاق/ ۱۲ و نیز ر.ک؛ بقره/ ۲۰، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۴۸، ۲۵۹، ۲۸۴)

از جانب دیگر، بعد از مسأله توحید، یکی از مهم‌ترین اوصاف پروردگار مسئله علم و دانائی اوست که تمام عالم هستی و ذات پاک خودش را شامل می‌شود، و ذره‌ای در این عالم پهن‌تر از علم نامحدود او پوشیده و پنهان نیست. هر قطره بارانی که فرو می‌افتد، هر غنچه‌ای که بر درخت می‌شکفتد، هر دانه‌ای که در دل زمین نهفته است، هر موجود زنده‌ای که در اعماق دریاها و ژرف و تاریک حرکت می‌کند، هر شهابی که در این آسمان پهن‌تر، روشن و خاموش می‌گردد، هر موجی که بر صفحه اقیانوس‌ها ظاهر می‌شود، هر نطفه‌ای که در ظلمتکده رحم منعقد می‌شود، و سرانجام هر اندیشه‌ای که از فکر انسانی خطور می‌کند، همه در برابر علم و دانش او روشن و آشکار است. آگاهی او بر «ازل» و «ابد» یکسان، و احاطه علمی او به میلیون‌ها سال گذشته و آینده همچون آگاهی او از امروز است، و اصولاً با حضور او در هر «مکان» و هر «زمان»، «دور» و «نزدیک»، «آینده» و «گذشته» و «حال» برای او مفهومی ندارد، و همه یکسان است. این حقیقتی است که از مجموعه آیات قرآن مجید به دست می‌آید، و تفکر در آن بازتاب گسترده‌ای در عقائد و اعمال ما دارد. این حقیقت را آموزه‌های فراوانی بازگو می‌کند که به برخی اشاره می‌شود: «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (بقره/ ۲۳۱)؛ «قُلْ إِنْ تُحِبُّوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْذِرُوهُ يُعْلَمَهُ اللَّهُ وَيَعْلَمَ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (آل عمران/ ۲۹)؛ «وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ» (انعام/ ۳)؛ «أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ» (توبه/ ۷۸)؛ «وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»



(یونس/۶۱)؛ «يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا يَعْرُجُ فِيهَا وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَ اللَّهُ يَمَّا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (حدید/۴).

۱-۲- چهار وجهی بودن کارکردها و جهت‌گیری‌های سوره یا آیه

مؤلفه‌ی دیگر چارچوب نظری تحلیل مدیریتی آیات و سوره‌های قرآن مبتنی بر چهار رویکرد ذیل است که بر اساس سوره عصر تحلیل می‌شود:

الف) رویکرد گزارشی

در این رویکرد که مبتنی بر تفسیر تاریخی است آموزه‌های وحیانی تاریخی را برای انسان‌ها گزارش می‌کند. سؤالی که در اینجا قابل طرح است و باید بر اساس این رویکرد تحلیل شود این است که آیا چنین گزارش‌های تاریخی قابل تعمیم به دوره‌های دیگر است؟ اگر قابل تعمیم است، با چه چارچوبی می‌توان آن را به عصرهای دیگر تعمیم داد؟ چنانچه در سوره عصر از دوره عصر نزول (وحی) گزارش شده است که انسان در مسیر تعامل با وحی به دو دسته تقسیم شده است؛ کسانی که در خسران باقی ماندند و دسته‌ای دیگر که از خسران خارج شدند. (ایمان، عمل صالح، توأسی به حق و صبر- نشانه‌ها و شاخصه‌های این دسته دوم است)

ب) رویکرد پیش‌بینی

بر اساس این رویکرد آینده انسان پیش‌بینی می‌شود، زیرا انسان افزون بر حیات دنیوی، دارای حیات برزخی، حیات قیامت، حیات جاودانه است. انسان‌ها در حیات‌های آینده یعنی از حیات برزخی به بعد، برخی نجات می‌یابند و در واقع به هدف می‌رسند به شرطی که دارای ویژگی‌هایی مثل ایمان، عمل صالح، توأسی، حق و صبر باشد. هرچند این پارامترها تشکیکی هستند که آیا ایمان ۱٪ است یا ۹۹٪ است؟ حد نصاب مشخص کننده سعادت انسان‌ها مراتب درجه‌بندی می‌شود. انسان‌ها بر اساس پیش‌بینی قرآن در این مراتب درجه‌بندی می‌شود. با این



نگاه در واقع چشم‌انداز و آینده‌پژوهی انجام می‌شود. این رویکرد جامع‌تر از رویکرد قبلی است و در عمده سوره‌ها و آیات قابل طرح و بررسی است.

ج) رویکرد تبیینی

بر اساس این رویکرد، تبیین طبیعت انسانی، شبکه‌های انسانی را شفاف می‌کند. طبیعت انسان گرایش و تمایل به خسران دارد که در آیات متعدد بیان شده است. این گرایش به خسران افزون بر طبیعت انسانی در جامعه، حکومت و سازمان نیز وجود دارد. در بحث سیستم، ویژگی آنتروپی وجود دارد که به معنای گرایش به فانی شدن و مضمحل شدن است.

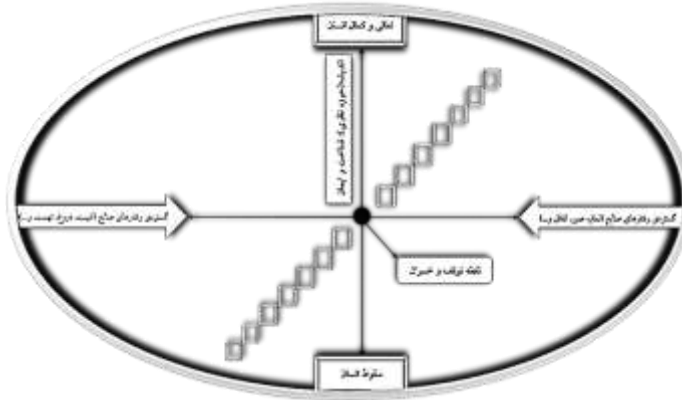
با این نگاه، در سوره عصر، طبیعت انسان آنتروپی است که انسان را به سمت خسران می‌کشانند و آنتروپی اصل حاکم بر آن است و اگر انسان می‌خواهد از این آنتروپی خارج شود بر اساس سوره عصر باید به ویژگی‌های ایمان، عمل صالح، تواضع به حق و تواضع به صبر همراه شود که در این صورت ارگانیزم انسانی خسران نخواهد بود و هر روزش بهتر از روز قبل خواهد شد و ایمان، عمل صالح، تواضع به حق و تواضع به صبر مخل طبیعت فرد انسانی، جامعه، حکومت و سازمان است. با این بیان، این رویکرد با رویکرد قبلی بسیار متفاوت است.

د) ارائه مدل



بر اساس این رویکرد، قرآن در سوره عصر مدل هدایت و کمال انسان را عرضه می‌کند. بر

اساس این مدل، انسان در دو خط حرکت می‌کند.



نمودار ۲: الگوی هدایت و کمال انسان

بر اساس این مدل، اگر انسان می‌خواهد به کمال برسد، باید در دو خط حرکت کند و مربع‌ها در سمت بالا حوزه‌ی هدایت، تعالی و کمال انسان است. مربع‌های سمت پایین حوزه‌ی سقوط انسان است. نقطه صفر، نقطه توقف انسان (خسران) است و سمت عمودی یعنی نظر و اندیشه انسان و سمت افقی یعنی عمل و رفتار انسان را بیان می‌کند. دو طرف چپ و راست رفتارهای مثبت و منفی است که به سمت راست حرکت کند و از خود رفتارهای مثبت (صالح) بروز دهد، رهاورد آن، بروز شخصیت مؤمنانه است و اگر به چپ حرکت کند و از خود رفتاری منفی (طالح) نشان دهد، نتیجه‌ی آن به وجود آمدن شخصیت‌های منافق و کافر خواهد بود. هرچه به سمت تعالی برود از خسران بیرون می‌آید و هرچه به سمت پایین برود سقوط می‌کند.

با این بیان، مدل مطابقی سوره «عصر»، مدل کمال و تعالی است و مدل التزامی آن، تنزل و تباهی است. بر اساس مدل بالا، دایره خسران خیلی وسیع‌تر است. این مدلی بود که بر اساس سوره عصر می‌توان آن را پیشنهاد داد و بر همین منوال بر اساس سوره‌ها و آیات دیگر نیز می‌-



توان مدل‌های دیگر نیز ارائه داد. نکته دیگر اینکه مدل تعالی سازمان را نیز می‌توان بر اساس این مدل تبیین کرد. افزون بر آن، این مدل بر فرد انسانی، جامعه، حکومت و سازمان حاکم است و می‌توان حوزه‌های مختلف را در چارچوب این مدل تحلیل و بررسی کرد. به عبارت دیگر، سوره «والعصر» نه گزارشی است و نه تبیینی، بلکه در آن الگو کمال و تعالی انسان ترسیم شده است. انسانی که در نقطه صفر (خسران و توقف) قرار دارد، ولی تلاش می‌کند با انجام اعمال صالح از نقطه سفر به سمت کمال و تعالی حرکت کند که در یک طرف آن، اندیشه و نظر و در طرف دیگر، رفتار و عمل قرار دارد.



۲- منطق تبیین

در این بخش به عنوان فرآیند تبیین وردی‌های منطق تحلیل دو مؤلفه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱ - رویکرد تعبدی - تحلیلی

یکی از روش‌های تفسیری که بیشتر در مقابل ظاهرگرایی افراطی و نسبیت‌گرایان مطلق وجود دارد، روشی است که با استناد به آیات و روایات و تأکید بر روش‌های تعقلی و استدلالی، مورد ملاحظه قرار می‌گیرد. این روش بین مقتضیات متون دینی علم و واقعیت، پیوند اساسی برقرار می‌سازد. این رویکرد که خردورزانه و واقع‌گرایانه است، به جنبه‌های مختلف طبیعی، تاریخی، قدسی و ضمیر انسانی توجه خاصی می‌شود. البته باید توجه داشته که قرآن کریم نیز در آیات فراوانی به تفکر و اندیشیدن تشویق و تأکید کرده و سه منبع اصلی تفکر یعنی طبیعت، تاریخ و ضمیر انسان را برشمرده است.

قرآن در موارد بسیاری آدمیان را به تفکر و تعقل در طبیعیات و محسوسات عالم سفارش کرده است «قُلْ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (یونس / ۱۰۱). قرآن هم چنین مطالعه سرگذشت پیشینیان را به عنوان منبعی برای کسب علم معرفی نموده است «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (آل عمران / ۱۳۷).

از نگاه قرآن، تاریخ و تحولات بشر بر مبنای سنت‌هایی استوار است که شناخت آنها برای انسان ضروری است. نیز قرآن ضمیر انسان را یک منبع ویژه معرفتی مشخص کرده است «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» (فصلت / ۵۴). به هر صورت، قرآن به گونه‌ای جامع بر روش‌های گوناگون برای کسب معرفت، سفارش می‌نماید؛ هم بر خواص، طبیعت و محسوسات به عنوان ابزاری برای شناخت و هم بر عقل و تفکر و هم بر ویژگی‌های مهم فطری و انسانی تأکید دارد.



در رویکرد تعبیدی- تحلیلی صرفاً به بُعدی از ابعاد یا زاویه‌ای از زوایای آیات توجه نمی-
 شود، بلکه در آیه‌ای ممکن است به طور همزمان به جنبه‌های طبیعی، ماورایی، تاریخی و
 انسان‌شناختی توجه شود. با روش تعبیدی- تحلیلی قرآن را در یک برداشت و چارچوب خاص
 و منحصر به فردی نمی‌توان محدود ساخت. در واقع، می‌توان گفت قرآن از روشی تلفیقی و
 جامعی که به تمام ابعاد زندگی بشر بتواند انطباق یابد، بهره گرفته است؛ گاه تأکید بر جنبه‌های
 عقلانی نموده، گاه به سیر در آفاق و انفس توجه کرده و گاه به مطالعه تاریخ و عبرت از اقوام
 پیشین برای یافتن راهکاری مناسب برای زندگی فردی و اجتماعی صحیح تأکید ورزیده است؛
 برای مثال، همان‌طوری که در بیشتر مطالعات دینی، گریزی از ابزارها و روش‌های تاریخی
 نیست، به گونه‌ای که گستره‌ی خاصی از دین‌پژوهی را شکل داده و مکاتب و روش‌های متنوع
 دین‌شناسی تاریخی را به وجود آورده است، قرآن نیز روش استدلال‌ات تاریخی را به کار برده
 است و با هدف شناخت گذشته و بهره‌گیری از آن در پرتو آینده و تأمل در آینده‌ی زمان به
 منظور فهم عمیق حوادث و رسیدن به یک هستی‌شناسی دقیق، به تبیین مسائل پرداخته است.

آیات زیادی در قرآن وجود دارد که انسان را به تأمل در احوال اقوام پیشین ترغیب
 نموده است: «سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ...» (نمل/ ۳۶ و ۳۹؛ انعام/ ۱۱
 و...). این آیات دستور مطالعه در سرگذشت پیشینیان و تأمل در عاقبت آنان است. این دستور،
 در واقع، دیدن آینده گذشتگان یا شناخت سلف از روی خلف است. قرآن از توقف فرد در
 وضعیت مجرد و فعلی امور و توجه نکردن به عاقبت و سرانجام حوادث برحذر می‌دارد.
 دعوت به چنین بصیرتی تاریخی، افراد را به یافتن ابزارها و روش‌های نیل به آن بر می‌انگیزد و
 بدین ترتیب، احتیاج به ابزارهای مطالعه تاریخی، محقق این حوزه را به فلسفه و روش‌شناسی
 علم تاریخ سوق می‌دهد.



از دیگر روش‌هایی که قرآن در تحلیل مسائل به کار گرفته است، استفاده از شیوه‌های قدسی و شهودی است که با عقل ضروری انگار و دنیوی رایج در علوم انسانی کنونی و مبانی پوزیتیویستی آن فهم شدنی نیست. در واقع، این گونه فهم و شیوه تحلیل، مبتنی بر یک نوع انسان‌شناسی، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی دینی و متأخر از آن است که منحصرأ در یک کلمه با درک واقعی «روح توحیدی» قرآن و پی بردن به حکمت‌آمیز بودن فعل خداوند فهم-پذیری است. فهم این گونه آیات و تحلیل مسائل بعضاً اجتماعی منوط به آن است که انسان به یک هستی‌شناسی و انسان‌شناسی ناب به منظور درک روح توحیدی قرآن نایل آید.

در برخی آیات به زوایایی از زندگی بشر اشاره می‌شود که با تحلیل‌های کنونی قابل تفسیر نیست. مثل آیاتی که در آن داستان حضرت موسی و خضر (ع) آمده است و موسی (ع) به خاطر کارهای غیرمعمول خضر (ع) زبان به اعتراض می‌گشاید «سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا» (کهف/ ۷۸) یا آیاتی که درباره ذبح اسماعیل (ع) است (صافات/ ۱۰۲) یا آیات مربوط به خواب عزیز مصر (یوسف/ ۴۶-۴۸) و نقل آن برای حضرت یوسف (ع) نمونه‌هایی است که نمی‌توان به طور عادی و طبیعی حکمی بر آن جاری ساخت، از این رو، در قرآن موضوعاتی مبتنی بر همین مسائل پدید آمده است و احکامی از آن استخراج شده یا حکمی حکومتی بر آن بار شده یا یک برنامه‌ریزی اقتصادی مبتنی بر یک امر شهودی (مانند خواب عزیز مصر و نقل آن برای حضرت یوسف (ع)) انجام شده است.

در یک جمع‌بندی کلی، انواع گزاره‌های قرآنی را می‌توان در چند بخش تقسیم کرد که حقایق هستی در آن تبیین شده است و هر یک، به روش خاصی از تحلیل توجه دارد.

۱. گزاره‌های اخباری که متشکل از گزاره‌های استدلالی-عقلانی، تاریخی و عینی است؛
۲. گزاره‌های انشایی که حاوی اوامر، نواهی، وعده و وعیدها، تعلیم نیایش‌ها و... است؛
۳. گزاره‌های داستانی (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۹۹ - ۹۱).



هر یک از گزاره‌های یادشده مبتنی است بر:

الف) شأن نزول‌ها (تعبد به شأن نزول)

ب) قول لغوی (اهل لغت) تعبد به حقایق لغوی

ج) تعبد به اخبار و روایات.

رویکرد تحلیلی، تأکید می‌کند که شأن نزول، قول لغوی، اخبار و ...، منابع و داده‌های اولیه برای تحلیل هستند که بر اساس آن‌ها می‌توان به طور مثال از یک سوره با توجه به چند منبع تفسیری ۱۰ مسأله را استخراج کرد و با عنایت به شیوه و ادله مورد استفاده، اشتراکات و افتراقات را استخراج می‌شود. این رویکرد نشان می‌دهد که هر صاحب نظر در تحلیل مسئله‌ای از چه روش و ادله (آیات و روایات) استفاده کرده و به آن‌ها استناد کرده است. با توجه به روش‌ها و استنادات صاحب نظران، موارد اختلافی و اشتراکی نمایان می‌گردد. از باب مثال علت اینکه صاحب نظری در استنباط یک گزاره‌ی مدیریتی به آیه استناد کرده و دیگری به روایت یا عقل پرسش می‌شود و با توجه به روشی که به کار برده است، مسأله تحلیل می‌شود.

۲-۲- سیستمی - شبکه‌ای

در وجود نظم و ارتباط میان اجزای مجموعه کلامی همچون قرآن، ترجیح با نشانه‌هایی است که در متن خود این کلام قرارداده شده‌است، به‌ویژه پس از آن که بتوان تردیدهای خود را از طریق شواهد موجود در سخن گوینده آن، یعنی خداوند سبحان جستجو و برطرف نمود. این بدان جهت است که گوینده یک کلام یا نویسنده یک متن از هر ابزار و روشی مدد می‌جوید تا سخنش یا متنش را هماهنگ و منسجم با اهداف و پیام‌هایش نماید. هرچند نزد همه کلام‌ها و متون نتوان این حد از اعتماد و اعتبار در نظم دهی را مشاهده کرد، اما چنانچه ثابت شود که منشأ و ساختار و پیام آن متن یا کلام از یک ذهن آگاه و پویا تراوش



کرده که قابلیت‌های بسیاری در حوزه درک و کشف و استنباط امور دارد. از این رو، دیگر روا نخواهد بود که بی‌دلیل چنان کلام یا متنی را بی‌نظم و گسسته به شمار آورد.

در مورد قرآن سخن بسی فراتر از این تحلیل واقع‌نمایانه‌است، زیرا گوینده‌ی آن، تمام آن قابلیت‌ها را در سطوح باورنکردنی و غیرقابل درک داراست و به تعبیری او از ابتدا و انتهای کلامش آگاه است: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ» (حدید/۳)، و می‌داند که هر چیز را در جای خودش قرار دهد: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (انعام/۱۲۴)

بی‌آنکه نیاز به تغییر در آن باشد و این منحصر در نگاشته قرآنی او نمی‌باشد، بلکه در نگارش کتاب طبیعت هم، به گونه‌ای عمل کرده‌است که هیچ خلل و تفاوتی در آن وجود ندارد: «مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَافُوتٍ فَإِذْ يَراُجِعُ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ» (ملک/۳) و در سنت‌های جاری در نظام هستی هم اصلاً جایی برای تبدیل و تحویل نگذاشته است: «فَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» (فاطر/۴۳)

کلام قرآنی او خالی از هرگونه اختلاف و تناقض ذاتی است: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَان مِن عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء/۸۲)؛ زیرا کلام‌های بشری همین که طولانی و کشیده شوند، متفاوت و دچار اختلال و بی‌نظمی می‌شوند (باقلانی، ۱۴۲۱: ۳۱) از جای محکم و مطمئنی نازل شده‌است: «كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ...» (هود/۱)؛ زیرا «استواری و احکام قرآن، وحدت حقیقی آن را می‌رساند که در اصل دارای فصول و اجزاء نبوده و بعد به صورت کنونی فصل فصل و جزء جزء شده‌است: «كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ» (هود/۱) و این تفصیل و تجزیه امری عارضی و برخلاف وضع اصلی آن است» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷/۲) از هرگونه کژی و اعوجاج هم خالی است: «قرآناً عربياً غير ذي عوج» (زمر/۲۸)



وصف این کلام، به متشابه و مثنائی در آیه «کتاباً متشابهاً مثنائی...» (زمر: ۲۳)، نیز از یک سو بیان‌گر همانندی آیات آن در بیان و صحت و ابتنای آن‌ها بر حق و صدق و منفعت خلق است، از سوی دیگر، ناظر بر تناسب و چینش الفاظ آن و توافق نظم و تألیفش در اعجاز و تفریح است (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۴، ص ۱۲۳). و این که آیات قرآنی «مثنائی» نام گرفته‌اند به خاطر آن است که برخی مفسر و بیان‌گر برخی دیگر است و وضع آن دیگری را روشن می‌کند، و هر یک به دیگری نظر و انعطاف دارند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹۱/۱۲)

هرگونه تلاش برای پاره‌پاره کردن قرآن نیز با زبان تویخ نهی شده است: «عَلَى الْمُقْسِمِينَ؛ الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ» (حجر / ۹۰-۹۱). تا جایی که اگر برخورد با قرآن بسان مقتسمین باشد که قرآن را پاره‌پاره کردند در آن صورت اولاً خود را از تابش انوار قرآنی محروم ساخته، ثانیاً آثار آیات آن را که بر محور توحید و همچون کلمه واحده استحکام یافته‌اند، را درک نخواهند کرد (علوانی، ۱۴۲۷: ۱۰).

منطق شبکه‌ای، قرآن را بسان متنی می‌داند که اول و آخر آن به هم مرتبط بوده و در درون حلقه یا شبکه‌ای از الفاظ و دلالت‌ها، حقایقی را بیان می‌کنند. این که در روایات، ابتدای قرآن را بر انتهای آن جاری دانسته‌اند؛ مانند روایت نقل شده از امام باقر (ع): «... وَلَكِنَّ الْقُرْآنَ يَجْرِي أَوَّلُهُ عَلَى آخِرِهِ مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ...» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷۳/۳) خود شاهدهی است بر هماهنگی همه بخش‌های قرآن در بیان حقایق که هر بخش در بافت و سیاق خاص خود به کار رفته است.

لذا، واقعیت این است که «قرآن دارای نظام خاص محتوایی است به گونه‌ای که واقعیت‌های گوناگون به صورت شبکه‌ای با یکدیگر مرتبط و پیوستگی یافته است، چنان که اگر یک آیه بر یک معنی دلالت کند به لحاظ ارتباط شبکه‌ای که بین آن معنی و معانی دیگر وجود دارد چند معنای دیگر نیز در حوزه‌ی دلالت آیه قرار می‌گیرد» (غزنوی، ۱۳۸۶: ۳۲)



باید توجه داشت اگر منظور از پیوستگی، ارتباط منطقی و منظم میان مجموعه‌ای از آیات یک سوره و پیوند کلی سوره‌ها با اهداف کل قرآن است، بودن چنین پیوستگی، ضرورت هر کلام و نوشته‌ای را تشکیل می‌دهد تا چه رسد به معجزه پیامبر (ص) و کتاب آسمانی قرآن؛ زیرا درست است که قرآن برای توجیه پراکندگی خود، فاصله طولانی سال‌های نزول را پیش روی ما می‌گذارد، اما باید نشان دهد جوهره‌ی خط سیر دعوت رسالت یکی بوده و اگر قرآن کریم از شرایط یگانگی گوهر و خط سیر واحد به‌طور مشخص و ملموس در قطعات کلی و جزئی برخوردار نباشد و مفسر نتواند سراپرده این کلمات را به دست دهد، هدف‌داری و جهت‌داری حاکم بر کل تعالیم قرآنی ثابت نشده است و این‌ها مضرّ به انسجام و یکپارچگی دعوت در رسالت پیامبر (ص) خواهد بود، طبعاً مضرّ به الهی بودن و اعجاز قرآن است؛ زیرا ترتیب در ترکیب و نظم و هم‌خوانی، نقش کلیدی در اعجاز ایفا می‌کند (ایازی، ۱۳۸۰: ۱۷۸-۱۷۷).

ساختار نظام‌مند قرآن حاکی از روابط شبکه‌ای و دورانی میان بخش‌های واژگانی و ترکیبی آن است، مثلاً یک آیه با واژگان خود، آیه‌ها خویشاوندی در سوره‌های دیگر دارد و با آن‌ها یک الگوی انسجام ساختاری واژگانی می‌سازد آن هم در قالب نظم‌ی که آهنگ آیه‌ها آن را هدایت می‌کند. «این نگاه ساختاری و شبکه‌ای به معانی، این امکان را برای ما فراهم می‌کند که معانی را در یک مجموعه‌ای از رابطه‌های نقشی، کارکردی در کنار هم بینیم» (پاکتچی، بی‌تا: ۱۹).

به‌رغم چنین نظم‌ی، بسیاری از مستشرقان قرآن را در مقایسه با کتاب‌های معمولی، به صورت مجموعه‌ای از مطالب جُنگ مانند می‌دانند و محتوای آن را گسیخته و فاقد ارتباط بر می‌شمرند. آن‌گونه که «آرتور جان آربری» قرآن را از هر انسجامی که ناظر به ترتیب نزول باشد و نیز از انسجام منطقی بسی به دور دانسته و خواننده قرآن را در بافت ناپيوسته بسیاری از



سوره‌های قرآنی حیران و هراسان فرض کرده است، یا «ریچارد بل» یکی از ویژگی‌های اصیل سبک قرآن را این دانسته که به ندرت می‌توان در طول بخش عمده‌ای از یک سوره اتساق و انسجام معنایی مشاهده کرد و تنها در سوره‌هایی که به داستان انبیای سلف مرتبط است، می‌توان نوعی ارتباط و پیوند پیدا کرد (فقهی‌زاده، ۱۳۷۴: ۱۴۴).

بنابراین منطق سیستمی - شبکه‌ای قرآن قابلیت متن را در پیونددهی اجزای آن بالا می‌برد و منطق تنطیق و شهادت برخی از متن توسط پاره‌ای دیگر از آن را محقق و زمینه‌ی مناسبی فراهم می‌آورد که بتوان متن را در بافت ویژه و متناسب با سازگاری‌های درونی متن بررسی کرد. افزون بر آن، کارکردهای بسیار این نوع نظم در حوزه تفسیر و قرآن‌پژوهی، شرایط مطلوبی را نیز برای رفع ابهام و حل مشکل ارتباط بخش‌هایی از قرآن فراهم می‌آورد که در ظاهر باهم اختلاف و ناسازگاری دارند.

بر اساس رویکرد شبکه‌ای - سیستمی، می‌توان شبکه مفاهیم، سوره یا آیه را نیز تحلیل کرد. زیرا آیه کوچک‌ترین واحد و جزء تشکیل دهنده‌ی نظام جامع ساختاری و معنایی قرآن کریم است که از ترکیب آیات، سوره‌های قرآن کریم و از ترکیب سوره‌ها، مجموعه کامل کتاب الهی به وجود آمده است. جابر بن یزید جعفی نقل می‌کند که امام باقر (ع) فرمود: «انَّ الْآيَةَ أَوَّلُهَا فِي شَيْءٍ وَ أَوْسَطُهَا فِي شَيْءٍ وَ آخِرُهَا فِي شَيْءٍ وَ هُوَ كَلَامٌ مُتَّصِلٌ؛ آیات قرآن با اینکه غالباً اول آیه قرآن درباره موضوعی و وسط آیه درباره موضوع دیگر و آخر آن درباره موضوع سویم است، اما وحدت و پیوستگی آیات قرآن محفوظ شده و همگی کلام واحدی - اند.» (عیاشی، بی‌تا: ۱۱/۱)

از سوی دیگر، هر سوره غرض واحد و مختص به خود دارد که با پایان یافتن آن هدف، سوره خاتمه می‌یابد. حسن مطلع و حسن ختام هر سوره‌ای، فوق‌العاده و دارای اهمیت و جذابیت است و هر کدام از سوره‌ها، یک واحد جامع و جزء مستقل کاملی را تشکیل می‌دهند

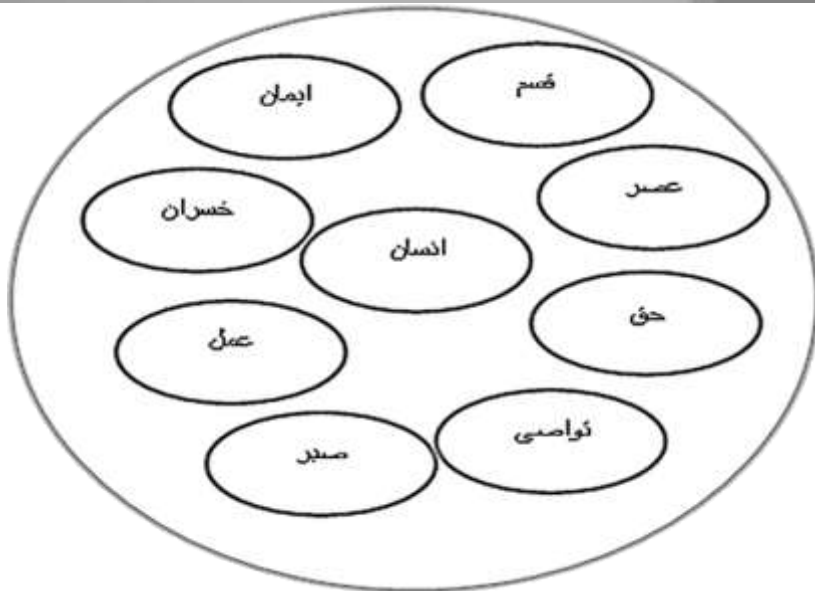


و نظام ساختاری و معنایی منحصر به فردی دارند. طبق نظر علامه طباطبایی، آیات هر سوره، نوعی وحدت تألیفی دارند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶/۱).

از جانب دیگر مرحوم طبرسی معتقد است که پایان هر سوره نیز با آغاز سوره بعدی مرتبط است و بدون لحاظ ارتباط، تفسیر درست آیات قرآن ممکن نخواهد شد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۲۴/۸) چنانچه تأمل در حکمت جمع و تدوین قرآن کریم توسط معصوم، پذیرش این نظر را تقویت می‌کند؛ لکن صحت آن، بستگی به پذیرش دیدگاه توقیفی بودن ترتیب سوره دارد؛ البته بر فرض آنکه ترتیب سوره‌ها توقیفی باشد، به خاطر اینکه مسأله عدم رعایت ترتیب نزول میان سوره‌ها (در جمع و تدوین قرآن) مورد اتفاق همه علما نیست، از این رو، اثبات ارتباط معنوی میان آیات پایان یک سوره با آیات آغازین سوره بعدی را مشکل می‌سازد. بنابراین پذیرش ارتباط آخر هر سوره با اول سوره بعدی، به تأمل بیشتری نیاز دارد. علاوه بر اینکه ارتباط و پیوستگی مجموع سوره‌های قرآن به پذیرش چنین ارتباطی متوقف نیست؛ بلکه ارتباط سوره‌ها باهم و تشکیل واحد منسجم و یکپارچه از پیوند مجموعه سوره‌ها، منطق دیگری دارد که برگشت آن به نظام معنایی واحد و منسجم قرآن کریم می‌باشد.

افزون بر آن، مجموع قرآن کریم با وجود تنوع و گستردگی فراوان موضوعات، مفاهیم و آموزه‌های قرآنی، از نظام معنایی واحد و شبکه معرفتی جامعی برخوردار است که کوچک‌ترین جزء معنایی آن، بدون دسترسی به اصول بنیادهای معرفتی قرآن، قابل درک و فهم کامل نیست و مجموعه موضوعات و مفاهیم و آموزه‌های مختلف قرآن، درباره یک محور و موضوع اصلی (هدایت و سعادت انسان در سایه توحید، یکتاپرستی و خدا گونگی) انسجام یافته است. (لطفی، ۱۳۸۹: ۱۰-۲۰).

از باب نمونه شبکه مفاهیم سوره عصر در نمودار زیر نشان داده شده است.



نمودار ۳: شبکه مفاهیم سوره عصر

۳- برداشت‌های مدیریتی

در این بخش، دو مؤلفه زیر به عنوان خروجی‌های دو فرآیند گذشته بررسی می‌شود.

۳-۱- معرفتی-دانشی

انتظار آن است که دانش سازمان و مدیریت که بر ساخته‌ی ذهن انسان است که حوزه‌ی معرفتی-دانشی آن تحت تأثیر به کارگیری عقل ابزاری است، از دانشی که دارای منابع وحیانی و ماورایی است متفاوت باشد. یکی از دیدگاه‌ها در دانش مدیریت، نگاه سیستمی به سازمان، فرآیندهای مدیریتی و مسائل سازمانی است که چنین نگاه محصول کاربست عقلانیت ابزاری انسان است که به دلیل محدودیت توانایی کشف تمام اجزاء، روابط و نوع تعامل آن را ندارد، ولی قرآن کریم باوجود تنوع و گستردگی فراوان موضوعات، مفاهیم و آموزه‌های قرآنی، از نظام معنایی واحد و شبکه معرفتی جامعی برخوردار است که کوچک‌ترین جزء معنایی آن، بدون دسترسی به اصول بنیادهای معرفتی قرآن، قابل درک و فهم کامل نیست و



مجموعه موضوعات و مفاهیم و آموزه‌های مختلف قرآن، درباره یک محور و موضوع اصلی (هدایت و سعادت انسان در سایه توحید، یکتاپرستی و خداگونگی) انسجام یافته است (لطفی، ۱۳۸۹: ۱۰-۲۰). این سه سطح یاد شده مفاهیم، افزون بر این که اولی مخصوص یک یا چند آیه، دومی مربوط به یک سوره و سومی مربوط به همه قرآن است، تفاوت دیگری نیز دارد ممکن است سطح اول تنها ناظر به تأثیر یک جانبه رخدادهای خاص، ولی در سطح سوره و همچنین کل قرآن سخن از تعامل و تعاطی (تأثیر دوجانبه) فضای بیرونی با نزول سوره یا جو جهانی با نزول مجموع قرآن است.

راهیابی به معارف قرآن کریم تا حدودی در گروی آگاهی از هر سه سطح از مفاهیم آیات است. آنچه باید در ارائه تفسیر مدیریتی مورد توجه واقع شود، ترسیم فضای نزول آیات و سوره است که باید به همه احوال و اموری که به نحوی شرایط عمومی جامعه را تحت الشعاع قرار می‌دهند و فضای سیاسی و مدیریتی خاصی را می‌آفرینند توجه نمود. نه تنها شرایط سیاسی، بلکه شرایط مدیریتی جامعه نیز باید در ترسیم فضای نزول سوره مورد توجه واقع شود.

۳-۲- معرفتی - کارکردی

یکی از رهاوردهای معرفتی - کارکردی آن است که دانش سازمان و مدیریت به دنبال جبران خسران حیات دنیوی و کسب سود است. سود = سرمایه + مازاد. هزینه - سرمایه = بازگشت سرمایه به + مازاد. زیرا سرمایه را جاودانه ندانسته و فقط به آن نگرش مادی دارد که آن را هزینه می‌کند تا دوباره برگردد. در چنین نگرشی فقط بازگشت سرمایه کافی نیست، بلکه علاوه بر بازگشت سرمایه، باید مازاد هم برگردد. در دانش سازمان و مدیریت بازگشت سرمایه و مازاد در حیات دنیوی مدیریت می‌شود. ولی در نگاه قرآن کریم چنین نگاهی در حیات دنیوی و اخروی انسان باید جریان یابد، بلکه سود حیات دنیوی ابزاری است برای ساختن حیات بادی به نام حیات آخرت.



ثمره‌ی دیگر معرفتی - کارکردی نگرش دانش مدیریت و دیدگاه آموزه‌های وحیانی در اینجا خود را نشان می‌دهد. زیرا در حوزه انسانی وقتی سخن از هدف، آگاهی و فعالیت یک مجموعه‌ای مثل سازمان مطرح می‌شود، درواقع صحبت از سازمانی است که ظرفی برای کسب هدف توسط انسان ایجاد شده است. در چنین ظرفی فعالیت‌های انسان برای دست یازیدن به هدف می‌بایست عقلانی باشد. به دیگر سخن، به فعالیتی هدفمند اطلاق می‌شود که عقلانی (ابزاری یا جوهری) است.

پس در دانش مدیریت کلام از عقل و عقلانیت. به عبارتی شاخصه‌ی افعال تدبیری انسانی، عقلانی بودن آن است و در این حوزه از حکمت و حکیمانه بودن فعل سخنی در میان نمی‌آید. در حالی که بر اساس آموزه‌های وحیانی، در افعال تدبیری تنها سخن از عقل و عقلانیت نیست، بلکه صحبت از حکیم و حکیمانه بودن افعال است. تمام تئوری‌های که در سازمان و مدیریت تولید شده است، جوهرش توجه به عقل و عقلانیت است، ولی آنچه که از وحی ساطع شده و... صحبت از حکمت و حکیمانه بودن است. به نظر می‌رسد که چون حکمت مطلق است، عقلانیت در ذیل آن مطرح می‌شود. به دیگر سخن، هر حکمتی، عقلانی است، اما از لازمه‌ی هر امری عقلانی، حکیمانه بودن نیست. چنین دیدگاهی فراتر از دایره‌ی عقلانیتی است که تئوری‌های دانش سازمان و مدیریت به دنبال آن است. از همین جا فراتر بودن و ممتاز بودن وحی نسبت به دانش بشری خود را نشان می‌دهد. زیرا رسالت وحی سوق دادن بشر به سمت حکمت و حکیمانه افعال است.

این کارکرد و جوهره اصلی این بحث است که وحی به دنبال آن است تا افعال بشری را از حوزه عقلانیت به حوزه حکمت و حکیمانه رسانده و سازمانی عقلانی به سازمان حکیمانه تبدیل کند. به همین ترتیب فرآیندهای آن مثل تصمیم‌گیری عقلانی، به تصمیم‌گیری حکیمانه



مبدل شود. منطقی که این مقال به دنبال آن است کشف چنین صبغه و ایجاد چنین نگرش به آموزه‌های وحیانی است.

نتیجه‌ی دیگر معرفتی - کارکردی این است که شاخصه‌ی بارز عقلانیتی که آموزه‌های قرآن کریم مطرح کرده، بقا و ابدیت است، ولی سنجه‌ی عقلانیتی که نظریه‌های دانش سازمان و مدیریت مطرح کرده، این دنیایی و فناپذیری است. از باب نمونه مراد و هدف از تئوری‌ها و به دنبال آن اجرای صحیح فرآیندهای مدیریتی در سازمان تنها استخدام و بهره‌کشی و استثمار و قربانی کردن برای سوددهی و افزایش کارایی و اثربخشی در این دنیا است و رخ‌نمایی قاعده اهم و مهم فقط در دنیا خود را نشان می‌دهد. ولی نگرش آموزه‌های وحیانی آن است که استخدام و قربانی باید در سیر تعالی و کمال قرار گرفته و موجب رشد انسان شده و او را به قرب الهی برساند و انسان فقط در این دنیا متوقف نیست، بلکه حیات جاودانه و ابدی دارد که این دنیا در واقع بستری است که ابد او را می‌سازد، آیا دانش مدیریت می‌تواند چنین طرحی را ارائه دهد؟ با عقلانیت ابزاری توانایی ارائه چنین طرح و نگرشی را ندارد. از این رو، بسیاری از ظلم‌ها و... از عدم توانایی عقل انسان نشأت می‌گیرد. از دیدگاه دانش مدیریت، شکست و پیروزی در ظاهر نقیض هم هستند که عقل انسان‌سازمانی جمع آن دو را پذیرفته و آن را محال می‌داند. ولی منطق حکمت جمع این دو را پذیرفته و آن‌ها سبب تکامل انسان معرفی می‌کند. از باب نمونه این مسئله در حوزه‌ی جهاد و شهادت به‌خوبی رخ می‌نماید. آیا می‌توان از عقل ابزاری که رهاورد آن جنگلی از تئوری‌های مدیریت است، انتظار ارائه‌ی چنین مدلی را داشت؟ مدلی که بتواند آسایش دنیایی و آخرتی انسان را تأمین کند.



۴- معانی، مقاصد و مدالیل

وقتی به معنای تفسیر نگاهی انداخته شود، مشخص می‌شود که جهت‌گیری لغویان و مفسران در تعریف آن کشف معانی، مدلولات و مقاصد آیات است. در اینجا به برخی از تعارف اشاره می‌شود.

۱. ابن فارس نوشته است: «فسر دلالت می‌کند بر بیان نمودن چیزی و روشن ساختن آن.» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵۰۴/۴)

۲. طریحی در این باره می‌نویسد: «تفسیر از ریشه «فسر» است و آن به نحو اشتقاق کبیر، از «سفر» به معنی کشف و ظهور، مشتق شده است.» (طریحی، ۱۴۱۶: ۴۳۷/۳)

۳. جلال الدین سیوطی می‌نویسد: «تفسیر از باب تفعیل از ریشه فسر بمعنی «بیان و کشف» است و گفته می‌شود که تفسیر از سفر گرفته شده است.» (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱۷۳/۲)

۴. زرکشی می‌نویسد: «تفسیر علمی است که با آن، کتاب خداوند که بر پیامبرش (ص) نازل شده فهمیده می‌شود و بیان معانی و استخراج احکام و حکمت‌های آن انجام می‌گردد.» (زرکشی، ۱۴۱۰: ۱۳/۱)

ابو حیان در بحر المحيط می‌گوید: «تفسیر علمی است که در آن بحث می‌شود از چگونگی تلفظ قرآن و مدلولات و احکام فردی و ترکیبی و معانی آنها که در حال ترکیب به معانی حمل می‌شود و تمه‌هایی بر اینها.» (ابو حیان، ۱۴۲۰: ۱۳/۱۴-۱۴)

دکتر محمد حسین ذهبی می‌نویسد: «تفسیر عبارت است از دانشی که بحث می‌کند از مراد الله در قرآن بقدر طاقت بشری.» (ذهبی، بی تا: ۱۵/۱-۱۹)

علامه طباطبایی می‌نویسد: «تفسیر بیان معانی آیات قرآنی و کشف مقاصد و مدالیل آنهاست.» (طباطبایی، ۱۴۲۷: ۴/۱)



«معانی» جمع معنا است و واژه معنا هم در «مفهوم کلام» و هم در «مراد کلام» به کار می‌رود. «مقاصد» جمع مقصد است و مقصد بیشتر درباره مکانی به کار می‌رود که انسان آهنگ آن را دارد، هرچند به لحاظ معنی هرچه مدنظر و مورد توجه فرد باشد را در بر می‌گیرد و از آن جمله مقصود و مراد از یک سخن است. واژه «مدالیل» جمع مدلول است و معنا و مراد را شامل می‌شود. با توجه به ذکر این سه واژه در این تعریف، به نظر می‌رسد بهترین تبیین آن همان فرمایش علامه طباطبایی است که برای تفسیر سه مرحله قایل می‌باشد: نخست، روشن ساختن مفاد واژگان و عبارت‌ها (بیان معانی)، دوم پرده برداشتن از مراد جدی خداوند از واژگان و عبارت‌های قرآن (کشف مدلول‌ها) و سوم پی‌بردن و کشف هدف و مقصدی که خداوند از انتقال این مرادهای جدی در نظر داشته است. (کشف مقاصد) (رجبی، ۱۲: ۱۳۸۳)

نکته دیگر در این تعریف، به کار گرفتن واژه بیان درباره معانی، و کشف در مورد مدالیل و مقاصد است که هر یک از این دو واژه برای این دو مرحله تناسب کامل دارد؛ زیرا مفسر در مرحله نخست با توجه به کاربردهای عرفی و لغوی، معانی را بیان می‌کند، ولی در دو مرحله بعد، او باید حقیقت را کشف نماید. (همان)

با توجه به آنچه از مقصود تفسیر ذکر شد، برآیند آنچه از فرآیند منطق کشف مدلولات مدیریتی سوره‌ها و آیات قرآن به دست می‌آید به واقعیت نزدیک است و پژوهشگران می‌تواند با این منطق معانی، مدالیل و مقاصد سوره‌ها و آیات قرآن را کشف و در قالب‌های نظریه، مدل و الگو ارائه کنند.



نتیجه

به‌رغم کثرت اطلاعات موجود، چنین به نظر می‌رسد که متن قرآن ویژگی‌های دیگری نیز دارد که در نگرش و روش پیشینیان کمتر بدان پرداخته شده‌است و آن روش و منطق‌هایی است که در این تحقیق به آنها اشاره شد که منطق تنطیق و شهادت برخی از متن توسط پاره‌ای دیگر از آن را محقق می‌سازد که هم مبانی تفسیر موضوعی، وحدت موضوعی و بنائی قرآن را تحکیم می‌بخشد و هم نگرش نوینی در فهم و تفسیر قرآن القا می‌کند که رهیافت حاصل از آن اثبات انسجام درونی متن به مثابه وجه معقول و جامع قرآن، هم‌پوشانی نشانه‌ها و دلالت‌های آیات با یکدیگر، کشف نظریه قرآنی در موضوعی خاص، عینیت‌بخشی به منطق شهادت و تنطیق آیات و کاربرد مطالعات معناشناختی و زبان‌شناختی متن در شناسایی ظرفیت‌های متن قرآنی و از همه مهم‌تر زمینه ظهور تفاسیری جدید از قرآن با توجه به موقعیت و شرایط جهان معاصر خواهد بود. افزون بر کارکردهای بسیار منطق‌های یاد شده در حوزه تفسیر و قرآن‌پژوهی، شرایط مطلوبی را نیز برای رفع ابهام و حل مشکل ارتباط بخش‌هایی از قرآن فراهم می‌آورد که در ظاهر باهم اختلاف و ناسازگاری دارند.



منابع

قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی

- (۱) ابو الحسین، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقائیس اللغة، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴.
- (۲) أبوحیان، بدر بن ناصر البدر، تفسیر البحر المحیط، ریاض، مکتبه الرشد، ۱۴۲۰.
- (۳) ایازی، سید محمدعلی، چهره پیوسته قرآن، تهران، نشر هستی‌نما، ۱۳۸۰.
- (۴) باقلانی، ابوبکر، إعجاز القرآن، بیروت، دارلکتب العلمیه، ۱۴۲۱.
- (۵) البرزی، پرویز و مسعود منصوری، «جستاری در کلان متن قرآن کریم بر اساس بازتعریف بینامتنی»، مجله پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، سال سوم، شماره اول، ۱۳۹۳.
- (۶) جوادی آملی، عبدالله، دین شناسی، قم، نشر اسراء، چاپ سوم، ۱۳۸۳.
- (۷) حسینی شاه عبدالعظیمی حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، انتشارات میقات، تهران، ۱۳۶۳.
- (۸) خامه‌گر، محمد، ساختار هندسی سوره‌های قرآن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۶.
- (۹) ذوقی، امین، «نگره‌ای جدید درباره انسجام متنی سوره‌های قرآن کریم»، دو فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث، سال ششم، شماره دوم، ۱۳۹۲.
- (۱۰) ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
- (۱۱) راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم الدار الشامیه، ۱۴۱۲.
- (۱۲) رجبی، محمود، روش تفسیر قرآن، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳.



۱۳) زرکشی، بدرالدین محمد بن عبد الله، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دار المعرفة،

۱۴۱۰.

۱۴) سیوطی، جلال‌الدین، الإیتقان فی علوم القرآن، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۲۱.

۱۵) سیوطی، جلال‌الدین، الإیتقان فی علوم القرآن، بیروت، دارالکتب العربی، دوم،

۱۴۲۱.

۱۶) طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه

مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷.

۱۷) طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران،

چاپ سوم، ۱۳۷۲.

۱۸) طریحی، فخرالدین، مجمع‌البحرین، تهران، کتاب‌فروشی مرتضوی، چاپ سوم،

۱۴۱۶.

۱۹) علوانی، جابر طه، الوحده البنائیه للقرآن‌المجید، القاهرة، مکتبه الشروق الدولیه، ۱۴۲۷.

۲۰) عیاشی، محمد مسعود، تفسیر عیاشی، تهران، مکتبه الاسلامیه، بی‌تا.

۲۱) غزنوی، موسی، «راز و رمز ژرفای قرآن»، فصلنامه کوثر، سال پنجم، شماره ۱۸،

۱۳۸۶.

۲۲) فقهی‌زاده، عبدالهادی، پژوهشی در نظم قرآن، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی،

۱۳۷۴.

۲۳) فقهی‌زاده، عبدالهادی، پژوهشی در نظم قرآن، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی،

۱۳۷۴.

۲۴) فیومی، احمد بن علی، مصباح‌المنیر، قم، دارالهجره، ۱۴۱۴ ق.

۲۵) قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، چاپ پنجم، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا.